

بمناسبت اول ماه مه

امین بیات

شنبه 11 اردیبهشت 1389 - 1 می 2010

با پیدایش مناسبات سرمایه داری، طبقه ی نوینی پا به عرصه ی سیاسی تاریخ گذاشت که مجبور بود و هست که برای تامین حد اقل مخارج زندگی خود و خانواده اش، نیروی کار خود را عرضه کند و آنرا به سرمایه داران و صاحبان کارگاهها بفروشد و از آنها در مقابل نیروی کار خود مزد دریافت کند. کارگر با پولی که دریافت میکند یعنی نیروی کارش را در کارگاه باز تولید میکند.

ویژه گی اصلی طبقه کارگر آنگونه که در "مانیفست کمونیست" آورده شده است این است:

"از خود صاحب هیچگونه ابزار تولید نیست و برای آنکه زندگی کند، ناچار است نیروی کار خود را به معرض فروش برساند." مارکس و انگلس در مانیفست برای مشخص کردن ویژه گیهای طبقه کارگر از واژه پرولتاریا نام بردند اما خلیل ملکی سوسیالیست مستقل و برجسته ایرانی در ادبیات سوسیالیستی بجای واژه کارگر یا پرولتاریا از واژه زحمتکشان استفاده کرد.

در قرن نوزده میلادی سرمایه داران از کارگران تا شانزده ساعت در روز در کارگاهها کارمیکشیدند و حتی کارگران قادر نبودند با مزد دریافتی هزینه خوراک و پوشاک خود و خانواده خویش را تامین کنند، یعنی در حال داشتن کار و درآمد زندگیشان زیر خط فقر بود و در کارخانه ها از هیچگونه حقوقی بر خوردار نبودند و کارفرمایان در مقابل سانحه ها هیچگونه تعهدی نداشتند در آن دوران کارگران از هر گونه حقوقی محروم بودند و حتی هرگاه منافع کارفرمایان ایجاب میکرد آنها را اخراج میکردند.

کمبود درآمد کارگران سبب آن شده بود که زنان و کودکان نیز به بازار کار کشیده شوند و در کارگاهها نیروی کار خود را به بهائی بسیار نازل بفروشند، باین جهت آن دوران از رشد سرمایه داری به دوران رقابت آزاد معروف شده بود، یعنی همه آحاد جامعه برای تامین هزینه زندگی نیروی کار خود را میفروختند.

پایان قرن نوزده میلادی مواجه است با زوال رقابت آزاد و پیدایش سرمایه انحصاری، و آغاز مطالبات کارگران در اروپا و آمریکا بطوریکه در اول ماه مه هزار و هشتاد و هشتاد شش خواست هشت ساعت کار روزانه در کلیه شهرها ئی که کارگران اعتصاب کرده بودند مطرح شد.

در سال 1889 در آلمان نیز جنبش کارگری بخاطر تحقق کسب هشت ساعت کار روزانه اقدام به اعتصاب کردند و موفق به کسب هشت ساعت کار در روز شدند و در نخستین کنگره بین المللی کارگری که کنگره موسس بین الملل دوم بود در آن خواست هشت ساعت کار و اختصاص روزی را در سراسر جهان به روز کارگر شدند. و در این رابطه بود که در کنگره پاریس در اول ماه مه 1886 تصویب کردند که روز اول ماه مه به مثابه روز همبستگی جنبش بین المللی کارگران و مبارزه بخاطر رهائی طبقه ی کارگر از قید و بند های استثمار شناخته شود. باین ترتیب هر ساله روز اول ماه مه از سوی کارگران جهان ، این روز را گرامی میدارند، و جشن میگیرند.

و اما در ایران در دوران سلطنت دولت محصول کودتای 28 مرداد از پیدایش سندیکاهای خود جوش و مستقل و با بر پائی "سندیکاهای زرد" دولتی از رشد و گسترش جنبش کارگری جلوگیری کردند و زمانیکه انقلاب 57 تحقق یافت جنبش کارگری ایران فاقد هرگونه بافت سازمان یافته مستقل بود، بهمین دلیل نتوانست در انقلاب نقش محوری و تعیین کننده داشته باشد.

و همچنین بعد از به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی و حاکمیت استبداد سیاه از پیدایش هر گونه سازمان سیاسی و صنفی جلو گیری کردند، و بخاطر عقب ماندگی صنعتی در ایران جنبش سندیکالیستی نتوانست بمثابه جنبش مستقل بوجود بیاید. و حکومت اسلامی به مقابله با "شوراهای کارگری" که بوجود آمده بودند برخواست و با تبدیل کردن آنها به "انجمن های اسلامی" کارگرانرا وابسته به دولت کردند، و امروز آنها را به بهشت زهرا میبرند.

برای اپوزیسیون سوسیالیست و کمونیست ایران هر ساله اول ماه مه امکانی بدست میدهد تا از شرایط غیر قابل تحمل زحمتکشان، کارمندان و سندیکالیست های ایران، مستقیم سخن بگوئیم.

از طبقه ای سخن بگوئیم که بیش از اکثریت قریب به اتفاق کل جامعه را تشکیل میدهند. که در بدترین شرایط بیرحمانه استثمار شده و تحت ستم قرار دارند.

2

در نظام سرمایه داری وابسته ایران زحمتکشان برای هر گونه فعالیتی و جهت بدست آوردن حقوق اولیه خود، فوراً به "مهر" "ضد اسلامی" مهور شده دستگیر، زندانی و شکنجه میشوند.

کمونیستها و سوسیالیستها بمثابه عناصر آگاه تنها نیروئی هستند که در جهت تغییر آگاهانه ی جامعه میتوانند قدم بر دارند و در "تحقق برنامه" حد اقل کارگری آنها باین دلیل که طبقه کارگر در ایران در حال حاضر قادر به انقلاب سوسیالیستی نیست. حد اقل برنامه یعنی

اینکه کنار زدن نظام بورژوازی و استقرار یک حکومت دمکراتیک که ابزار اعمال اراده و حاکمیت زحمتکشان ایران باشد را تشکیل دهند. این حکومت باید ضامن آن دمکراسی وسیعی باشد که در آن مبارزه طبقاتی زحمتکشان علیه بورژوازی آزادانه، آشکار و به وسیعترین شکل ممکنه تکامل یابد.

قانون کار در قانون اساسی جمهوری اسلامی که روابط کارگر و کارفرما را بر طبق "روح قرآن" و "اسلام" بنا نهاده است و جامعه اسلامی را با اقتصاد اسلامی و روابط تولید اسلامی بر جامعه حکمفرما کرده است. این رژیم اقتصاد، مالکیت بر ابزار و وسائل تولید، رابطه تولید کننده و مصرف کننده را از طریق قوانین اسلامی توضیح میکنند. رژیمی که میخواست اقتصاد اسلامی را بر جامعه حکمفرما سازد در زیر پوشش اسلام از طریق "قانون کار" جدید بهترین زمینه را برای ارزش افزائی سرمایه فراهم آورده است.

نمیتوان یک جامعه ی سوسیالیستی را هرزمانیکه اراده کردیم، متحقق سازیم. شرط اول تحقق جامعه سوسیالیستی وجود جامعه سرمایه داریست برای اینکه شرط کافی تحقق جامعه سوسیالیستی مادیت اجتماعی بیابد، باید جامعه سرمایه داری مراحل رشد و انکشاف تاریخی خود را سپری کرده باشد. بهمین دلیل ساده نیروهای زحمتکشان باید مسائلی را در دستور کار سیاسی روز قرار دهند که قادر به حل مشکلات آن و تحقق آن در جامعه ایران امروز باشد.

بنا براین زمانیکه شرایط لازم و کافی در جامعه وجود داشته باشد و طبقه حامل مناسبات جدید، برای گرفتن قدرت سیاسی وارد میدان مبارزه اجتماعی میگردد و با یک جنبش عمومی قدرت را تصرف میکند دراین صورت است که میتوان از یک انقلاب اجتماعی سخن گفت. و اینجاست که قدرت از طبقه ای به طبقه دیگر منتقل میشود و درعین حال مناسبات تولیدی گذشته جای خود را به مناسبات جدید می سپارد. نمونه تاریخی این انقلاب اجتماعی را میتوان "انقلاب کبیر" فرانسه در سال 1792 نامبرد. تاریخ بشریت تا به امروز تنها با یک انقلاب اجتماعی آنهم در فرانسه روبرو بوده است با اینحال چنین انقلابی نتوانسته به سرعت حقوق دمکراتیک بورژوازی را در سطح عمومی حاکم کند و 70 سال بدرازا میکشد تا حق "رای" برای مردان و بیش از صد سال میگذرد تا فرصت برای حق "رای" زنان تحقق یابد. پس نمیتوان ادعا کرد که اگر طبقه کارگر ایران حتی اگر از درجه معینی از شعور و تشکیلات رسیده باشد میتواند انقلاب سوسیالیستی کند. زیرا برای مارکس انقلاب نتیجه تضاد مادی جامعه است که مابین نیروهای مولده و مناسبات تولیدی روی میدهد، یعنی انقلاب نتیجه ی درجه ی معینی از رشد این تضاد است. و به آگاهی تشکیلات کارگری چندان کاری ندارد. اگر شرایط

اجتماعی آنچنان رشد و انکشاف یافته باشند که مناسبات تولیدی جلوی رشد نیروهای مولده را سد کرده باشد، در اینصورت تحقق انقلاب اجتماعی امری محتوم است، حال اینکه طبقه کارگر دارای رشد و آگاهی باشد یا نه، چنین انقلابی روی خواهد داد و قدرت را به طبقه ی کارگر خواهد سپرد و حتی اگر تشکیلات هم نداشته باشد و جامعه در روند انقلابی خود بسرعت انقلاب رو بنای اجتماعی را بوجود خواهد آورد همانطور که انقلاب اجتماعی بورژوازی چنین روبنائی را مبتنی با نیازهای مناسبات تولیدی و صورتبندی اجتماعی جدید بوجود آورد. باید بررسی کرد که طبقه کارگر ایران در چه شرایطی قرار دارد و جامعه ی ایران دارای چگونه ساختاری است.

گفتیم که برای تحقق یک جامعه سوسیالیستی باید تضاد مابین نیروهای مولده و مناسبات تولیدی تا مرحله انفجاررشد کند و باید در سطح جامعه شرایطی حکمفرما باشد که طی آن امکان هر نوع انکشاف از نیروهای مولده سلب گردد. و در برابر جامعه راه حل دیگر جز از میان برداشتن مراوده و مناسبات موجود قرار نداشته باشد. میتواند پیشرفت تحقق یک انقلاب کارگری باشد.

طی سی سال گذشته که از آغاز سیادت جمهوری اسلامی تا به امروز میگذرد نشان از آن دارد که وضعیت اقتصادی جامعه نسبت به دوران حکومت قبل بسیار و ده ها برابر بدتر شده است. بدلیل عدیده جنگ- فرار مغزها و ثروتها- بحران در صنایع که اکثرا مونتاژ میباشند و وجود مخارج نظامی- تورم اقتصادی- تعطیل شدن صنایع خصوصی و حتی دولتی و محدود شدن امکانات سرمایه گذاری- بیکاری و...

3

از طرفی کشورهای امپریالیستی از جمله آمریکا و انگلیس و آلمان و... بهیچوجه نمیخواهند که بحران سیاسی- اجتماعی و اقتصادی کل جامعه را در هم بگیرد دلیل این امر نیز روشن است زیرا گسترش بحران اقتصادی و ناتوانی رژیم در پاسخگوئی به نیازهای مردم میتواند شرایطی را در جامعه بوجود بیاورد که نیروهای پشتیبان زحمتکشان بتوانند قدرت را بدست بیاورند.

برای امپریالیستها و بخصوص آمریکا و سایر کشورهای سرمایه داری متروپل هیچ چیزی خطرناکتر از آن نیست که قدرت در ایران بدست نیروهای وابسته به زحمتکشان بیفتد.

پس هر زمانیکه تحول انقلابی در جامعه سمت و سوی زحمتکشان داشته باشد، جهان امپریالیستی آرام نخواهد نشست و از طریق اقمار خود در ایران دخالت خواهد کرد و بهر شیوه ای که شده جلوی آنرا خواهد

گرفت.

از آنجا که در رژیم قبلی بخش عظیمی از روستانشینان دهقانان بشهرها هجوم آوردند و باین ترتیب شهرها را با مشکل مسکن و کار روبرو ساختند و وجود این حرکت اجتماعی که از اوایل اصلاحات ارضی شروع شده بود، خود سرانجام به سرنگونی رژیم وابسته به امپریالیسم آمریکا منجر شد، زیرا آن رژیم با توجه و تکیه بر اقتصاد درهای باز برای حل و کنترل این مشکل راه حلی نداشت. رژیم جمهوری اسلامی که هم اکنون در بحرانی عمیق اجتماعی سیاسی و اقتصادی بسر میرد و بطور عمده در میان روستانشینان دارای تکیه گاه بزرگ اجتماعی است، نیز نتوانسته است برای حل این مشکل راه حلی بیابد. و بیشک به سرنوشت رژیم گذشته دچار خواهد شد.

به این ترتیب در می یابیم که انقلاب 57 شرایطی را بوجود آورده است که فضای فعالیت سیاسی برای کلیه نیروها و بخصوص کمونیستها بسیار مشکلترا شده است. جنبش کمونیستی ایران نمیتواند تکیه فعالیت خود را بر روی اختناق سیاسی موجود در جامعه بگذارد.

سوسیالیست و کمونیست مستقل ایرانی باید با ارائه راه حل های واقعی برای کارگران و هم برای دیگر اقشار تحت ستم و محروم آشکار سازد که نیروئی واقعا آینده نگر است. و "چپ" میهن ما باید نیروهای پراکنده ی خود را متحد سازد و با ایجاد سازمانی که اکثریت سازمانها و لایه های چپ را در بر بگیرد، بکوشد حد اکثر انرژی خود را در جهت بررسی علمی از جامعه گام بردارد و خود را از عام گوئی و شعار دادن برهاند و با دامن زدن به دانش سوسیالیسم علمی از خود آن شایستگی را نشان دهد. واقعیت این است که ما در برابر شرایطی قرار گرفته ایم که میبایستی برای آن چاره اندیشی کنیم.

مسئله بر سر تغییر اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی جامعه ای است که 31 سال است بدون توقف در راه سراشیبی میباشد. نیروهای مترقی و آزادیخواه و طرفدار سوسیالیسم در کنار مبارزه بخاطر استقرار آزادیها و حقوق دمکراتیک سیاسی یعنی حقوقی که در کشورهای جهان سوم بوجود آمده است بدون آنکه تضمین شده باشد میبایستی برای حل ریشه ای معضلات اقتصادی و اجتماعی زحمتکشان از جمله کار دایم، مسکن، آموزش همگانی و رایگان، بیمه اجتماعی و بطور کلی پیشرفت و توسعه اقتصادی، برنامه عملی و واقعی داشته باشد. بعبارت دیگر حقوق انسانی بدون هیچگونه پاسخگوئی به این هر دو جنبه مشکلات جوامع عقب مانده شعار توخالی است. و جای بسی تاسف است که عده ای از عناصر چپ ایران در اوج توهم نسبت به رژیم هوادار حفظ جمهوری اسلامی شدند، بخشی در اوج بحران هویت به "ملیون" پیوستند و طرفدار "مالکیت خصوصی" شدند، و بر صحت و سقم دینامیسم سرمایه داری پای

فشردهند.

در جامعه ای که ملا همه را کارگر میداند و از این طریق روز جهانی کارگران را ممنوع اعلام میکنند چون همه روزهای سال روز کارگر است. بی محابا فعالین کارگری را تنها بدلیل اقداماتی که جهت طرح خواستهائی که در مقیاس بین المللی از حقوق مسلم و شناخته شده و معمولی کارگران جهان محسوب میشود یعنی حق تشکل، حق تجمع و تظاهرات- حق ایمنی کار در خواست پرداخت حقوقهای پرداخت نشده و... که از طرف رژیم بطور مستمر نقض میشود زندانی میکند - شکنجه میکند و محکوم میکند.

چپ ایران در بحران بسر میبرد و آنچه بعنوان اصل برای کمونیستها باید وجود داشته باشد مبارزه علیه سرمایه داری جهانی و لغو مالکیت خصوصی بر ابزار و وسائل تولید و ایجاد مالکیت اجتماعی است.

راه بر چیدن سایه شوم فاشیست مذهبی جمهوری اسلامی ایران در اتحاد وسیع همه نیروهای مترقی است که خواستار جامعه ای انسانی و آزاد میباشند، است و در این ورطه از هر گونه سازشی با بازگشت سلطنت و یا حکومت مذهبی دیگری دوری جسته شرط پیروزی انقلاب را در ایجاد جمهوری دمکراتیکی میدانیم که معیارهای استبدادی هزاران ساله را در این جامعه به تاریخ بسپاریم و زمینه رشد و تکامل و توسعه اجتماعی را فراهم کنیم. پیش شرط یک چنین اتحادی وسیع ما بین نیروهای سیاسی پذیرش آراء و عقاید متفاوت ما بین آنهاست و هر نیروئی میتواند بدیلهای اجتماعی خویش را جهت تحقق یک جامعه دمکراتیک با آزادی کامل تبلیغ کند و نیروهای اجتماعی هوادار خود را بسیج کند.

امین بیات 28.04.10

Normal 0 21 MicrosoftInternetExplorer4 /* Style Definitions */
table.MsoNormalTable {mso-style-name:"Normale Tabelle"; mso-tstyle-rowband-size:0; mso-tstyle-colband-size:0; mso-style-noshow:yes; mso-style-parent:""; mso-padding-alt:0cm 5.4pt 0cm 5.4pt; mso-para-margin:0cm; mso-para-margin-bottom:.0001pt; mso-pagination:widow-orphan; font-size:10.0pt; Times New
{;"Roman

bayat.a@freenet.de

چشم های باز ندا مرا دیوانه کرد

✘ خانم آقا سلطان در مصاحبه با روز:

فرشته قاضی

Iranbaan.fgh@gmail.Com

پنجشنبه ۹ اردیبهشت ۱۳۸۹ - ۲۹ آوریل ۲۰۱۰

هاجر رستمی مطلق، مادر ندا آقا سلطان، دختر جوانی که چشمان بازش در گاه مرگ، چشمان جهان را به اتفاقات ایران گشود، در گفت و گو با روز از "باز" بودن چشمانی گفته که دیوانه اش کرده است: چشمان باز فرزند.

در حالیکه به نوشته "تایم" لحظه جان باختن ندا آقا سلطان در جریان سرکوب اعتراضات مردم ایران به کودتای انتخاباتی، شاید "پربیننده ترین لحظه مرگ یک انسان در تاریخ بشریت باشد"، هاجر رستمی مطلق در گفتگو با "روز" و برای اولین بار از لحظاتی سخن گفته است که فیلم جان باختن دختر جوانش را به نظاره نشست. با مادر ندا آقا سلطان در حالی که گفتگو نشسته ام که از 30 خرداد تاکنون بارها ناچار شده است یک تنه در مقابل کسانی بایستد که به انواع دروغ ها متوسل شدند تا حکومت را از کشته شدن ندا، مبرا کنند اما هنوز کسی پای صحبت ها و درد دل های این زن داغدار اما صبور و سربلند ننشسته است. زنی که لحظه جان باختن دخترکش را همچون جهانیان به تماشا نشست و عزیز از دست رفته اش سمبل مبارزه آزادیخواهی یک ملت شد.

مصاحبه "روز" با هاجر رستمی مطلق، مادر ندا آقا سلطان را در ذیل بخوانید.

خانم رستمی، فیلم جان باختن ندا را چگونه دیدید. ممکن است بگویید از این فیلم و...

با آقای پناهی بارها حرف زده بودم که ندا لحظات آخر چه گفت و چه اتفاقی افتاد اما جرات نمی کردم فیلم را ببینم. آقای پناهی می گفت "از تظاهرات خارج شده بودیم و به سمت ماشین می رفتیم که سوار شده و به منزل برگردیم که یکهو صدای تیر آمد. ندا باورش نشد که گلوله

به او خورده؛ خم شد؛ نگاه کرد و فهمید چه اتفاقی افتاده و افتاد. فقط گفت: آقای پناهی من سوختم". اینها را بارها از آقای پناهی می پرسیدم و او می گفت اما تا 8 ماه فیلم را ندیده بودم. جرات نگاه کردنش را نداشتم. تا اینکه یک روز که تنها بودم جرات کردم و نگاه کردم. حالم خیلی بد شد؛ قابل توصیف نیست. آن چشم های باز ندا مرا دیوانه کرد. وقتی کسی می میرد چشم هایش بسته می شود اما چشم های ندا من باز ماند و من مطمئن ام که تا به هدف و خواسته اش نرسد بسته نمی شود. همان یکبار فیلم را کامل دیدم؛ دیگر نتوانسته ام کامل ببینم با اینکه در ماهواره ها و اینترنت و همه جا است اما سعی می کنم ببینم. مدام چشم های باز ندا و خونی که بالا آورد و جان دادن و آخرین حرفش "سوختم" با من است. همه جا و همیشه و به شدت مرا آزار می دهد. از درون ویرانم می کند. چشم های ندا خیلی اذیت می کند. این چشم ها دنبال چرای زندگی خودش و چرای کشته شدنش می گشت و ...

گفتید که چشم های ندا تا به هدف و خواسته اش نرسد بسته نمی شود. هدف و خواسته ندا چه بود؟

ندا دنبال آزادی بود. او به عنوان یک زن، دنبال آزادی های اجتماعی و زندگی انسانی بود. همیشه می گفت: "زن و مرد هیچ تفاوتی با هم ندارند برابر هستند اما چرا در ایران حقوق زن و مرد یکی نیست. چه فرقی بین زن و مرد است؟ چرا چون زن هستم باید حجاب اجباری داشته باشم و در قانون حق من ضایع شود". ندا دانشجوی دانشکده الهیات و معارف واحد تهران شمال بود. در این دانشگاه، چادر اجباری بود و ندا نمی توانست بپذیرد و مدام می گفت در محیطی که همه زن هستند چرا باید چادر سر کنم. او سه ترم بیشتر نخواند و انصراف داد. می گفت چرا وقتی بیرون می روم باید نگران باشم که به نوع پوشش من گیر ندهند و چرا مهمانی که می روم باید استرس داشته باشم که یکباره نریزند و نگیرند و...

برای ندا در اصل برابری زن و مرد، دغدغه بود. او آزادی می خواست. بعد از انتخابات هم به هموطنانش پیوست که دنبال رای و حق خود بودند. او نیز دنبال حق خود بود و اعتراض داشت، با اینکه نتوانسته بود رای بدهد.

ندا چرا رای نداد؟ آیا آنطور که گفته شده جزو تحریمی ها بود؟

نه. ندا دنبال آزادی و تغییر بود. من شمال بودم که رای دادم و روز بعد از انتخابات برگشتم. ندا آن روز عصیان بود. زنگ زد و گفت چند حوزه برای رای دادن رفته اما نتوانسته رای بدهد. بعد

توضیح داد که در این حوزه ها نماینده آقای موسوی حضور نداشت. وقتی ندا پی گیر می شود و می گوید که میخواهم نماینده آقای موسوی را ببینم می گویند که نماینده احمدی نژاد اینجا است و بیا رای بده و او عصبانی می شود که چطور ممکن است در حوزه ای نماینده سایر کاندیداها نباشند و فقط احمدی نژاد باشد. برای همین رای نداده بود.

به غیر از 30 خرداد، به همراه ندا در تجمعات حضور داشتید؟ هرگز تصور چنین اتفاقی را می کردید؟

جو قبل از انتخابات، جو بسیار قشنگی بود. هرگز به عمرم چنین شور و حالی ندیده بودم. با اینکه در راهپیمایی های انقلاب 57 هم همیشه من و خانواده ام حضور داشتیم اما هرگز چنین چیزی ندیده بودیم و به هیچ عنوان تصور چنین اتفاقاتی را نمی کردیم. در راهپیمایی های 57 خانواده من در شمال و ما هم در شهر ری همیشه در صف اول بودیم، اما دریغ از یک خراش کوچک. هیچ جای دنیا هم یک زن را مستقیم با تیر نمی زنند. از هلال احمر یک گروهی آمده بودند برای همدردی که من به خانه راهشان ندادم و گفتم که در هیچ جای دنیا چنین کاری نمی کنند حداقل به زانو می زنند؛ قلب و سینه را نشانه نمی گیرند.

شما شکایت کرده اید و خواهان معرفی و محاکمه قاتل ندا شده اید. این شکایت در چه مرحله ای است؟

شکایت کردم؛ می خواهم قاتل ندا را معرفی کنند تا توی چشم هایش نگاه کنم و بپرسم چرا زدی؟ چه جوری زدی؟ چه حسی داری و چی نصیبت شد؟ اما شکایتم به هیچ نتیجه ای نرسیده و هیچ جوابی نمی دهند. من هم شهروند این مملکت هستم. حق قانونی من است که بدانم چه کسی ندا را کشته و چه کسی دستور داده. فقط یک پرونده تشکیل شده که گواهی پزشکی قانونی هم درون آن است که علت فوت را اصابت گلوله ذکر کرده اند، اما هیچ رسیدگی نشده است.

گویا به شما هم گفته بودند که دیه بگیرید و رضایت بدهید درست است؟

جرات نکردند مستقیم چنین حرفی به من بزنند. من قبلا اعلام کرده بودم که نه دیه می خواهم و نه قاتل را قصاص می کنم. فقط به من بگویند کی زد و کی دستور داد. می خواهم چشم در چشمان آنها نگاه کنم و بپرسم چرا؟ یک بار آقای شهریار، قاضی دادرسی جنایی به من گفت که برخی خانواده ها دیه گرفته اند. گفتم من دیه نمی خواهم. گفت دیه از بیت المال است و من هم گفتم که من حرام می دانم و اجازه نمی دهم یک ریال از این دیه به خانه ام بیاید. اما یک مساله را

باید توضیح بدهم. سعی می کنند وانمود کنند ما دیه گرفته ایم یا سایر خانواده ها دیه گرفته اند. در حالیکه این دروغ است. غیر از یک خانواده، نه ما و نه سایر خانواده ها دیه نگرفته ایم و حاضر به چنین کاری هم نیستیم. من تا زنده هستم شکایتم را پی گیری خواهم کرد. هرگز عقب نشینی نمی کنم و هر کجا که لازم باشد می روم. اگر در ایران به نتیجه نرسم میروم سازمان ملل باید بیایند جواب بدهند. یک روز گفتند صهیونیست ها بودند یک روز گفتند منافقان بودند یک روز رفتند جلوی سفارت انگلیس و آرش حجازی را قاتل اعلام کردند. هر روز یک حرفی می زنند و حرف های قبلی خود را نقض می کنند. اما باید بیاورند و به من نشان دهند و بگویند قاتل ندا این است، دستور دهنده این است و... یک روز باید به من بگویند قاتل ندا کی بود. قبری که برای ندا گرفتیم دو طبقه است. گاهی می گویم من باید الان آنجا در آن قبر در کنار بچه ام باشم اما من هستم و می مانم تا قاتل بچه ام را پیدا کنم. آخر مگر بچه های ما چی می خواستند؟ جز حق قانونی خود چه می خواستند. من وقتی به ندا می گفتم برو؛ می گفت مگر خودت 57 نمی رفتی توی خیابان؟ حالا نوبت ماست برای آزادی این مملکت برویم و برای حقوق خودمان. خب آیا جواب این گلوله است؟ بگویند با لباس های بچه من چه کردند؟

لباس های ندا را به شما بازنگردانند؟

اوایل شوکه بودیم اما دو هفته بعد از این قضیه رفتم بیمارستان شریعتی، دنبال لباس های ندا. گفتند اینجا نیست. گفتم مگر چنین چیزی امکان دارد؟ حداقل کتانی خونین و شلوارش را بدهید که در نهایت گفتند لباس های ندا منهدم شده و گویا سوزانده اند... من به شدت منقلب شدم؛ یاد روز اول بیمارستان افتادم و پسر جوانی که شال خونی ندا را با خود برد. من خواهش می کنم از او، هر کسی که هست شال ندای مرا به من بدهد. این شال بوی ندا را می دهد. غیر از فیلم ها و عکس های شهادت ندا، تنها یادگاری بچه ام است. این شال را به من بدهید تا با بوی بچه ام جان تازه ای بگیرم.

می خواهم برگردم به عقب و به روز 30 خرداد. خانم رستمی آن روز چه اتفاقی افتاد؟

من روز 25 خرداد با ندا و آقای پناهی رفتم تظاهرات و در یکی از کوچه های گاندی، لباس شخصی ها با موتور، دنبال ما افتادند. با ماشین برگشتیم اما ندا خیلی به هم ریخته بود و چون 25 خرداد چند نفر را شهید کرده بودند خیلی روی ندا تاثیر گذاشته بود. 180 درجه تغییر کرده بود. جمعه شب یعنی شب قبل از شهادت، یکباره از خواب

پرید و گفت خواب خیلی بدی دیدم. گفت: "خواب دیدم تا صبح در میدان جنگ هستم و دارم می جنگم". روز شنبه ساعت که نزدیک 3 شد لباس پوشید که برود خواهش کردم که نرو و گفتم که حکم تیر داده اند اما گفت: "من با جوان های دیگر چه فرقی دارم آنها هم همه پدر و مادر دارند". گفتم که من به دلیل جراحی که قبل تر کرده ام نمی توانم بدوم تو هم نرو. اما جواب داد: "اگر برای تو اتفاقی بیفتد من نمی توانم تحمل کنم اما شاید تو تحمل مرگ مرا داشته باشی". از محمد و هدی (برادر و خواهر ندا) و دوستان ندا خواستم منصرفش کنند. اما هر چه گفتیم امروز خیلی اوضاع خطرناک است قبول نکرد و رفت در حالیکه نمی دانست چنین اتفاقی می افتد؛ هرگز تصور هم نمی کردیم. با توجه به خوابی که دیده بود نگران بودم. زنگ زدم به موبایلش و گفت که به حدی نیرو آورده اند که آدم وحشت می کند. پرسیدم چکار می کنند؟ پاسخ داد: "فکر کردی ناز و نوازش می کنند؟" دوباره زنگ زدم گفت: "گاز اشک آور زده اند و در آزمایشگاهی هستیم. سیگار روشن کرده ایم اما چشم هایمان به شدت می سوزد".

چگونه از کشته شدن ندا مطلع شدید؟

بار آخری که با او صحبت کردم از موبایل آقای پناهی زنگ زده بود. گفت که دارند به سمت ماشین می روند تا برگردند به منزل اما دقیقه یک ربع بعد آقای پناهی زنگ زد و گفت که پای ندا تیر خورده و بیا بید بیمارستان شریعتی و من هم به هدی زنگ زدم و راه افتادم. یکی از همسایه ها هم با من آمد. توی راه بیمارستان، بیرون را نگاه می کردم. انگار میدان جنگ بود. رسیدیم بیمارستان. دیدم محمد عین مجسمه شده و هدی گریه می کند. تعداد زخمی ها و شهدا زیاد بود. فقط یادم است که پسر جوانی، شال خونی ندا را در دست داشت. نفهمیدم کی رفت و شال را با خود برد. دنبال ندا بودم. آقای پناهی از بالا تا پایین لباسش، خونی بود. گفت که کتف ندا گلوله خورده. گفتم: من بچه نیستم که؛ بگوئید چه بلایی سر ندای من آمده. که آقای پناهی زد زیر گریه. من دیوانه شده بودم. داد می زدم و فحش می دادم به خدا فحش می دادم. می گفتم خدایا به تو فحش بدهم نه به مسئولین، چون تو کاری به بنده ات نداری. دویدم سمت اورژانس و آقای علیزاده، از حراست بیمارستان آمد و گفت شما مادر هستی هر چه می خواهی بگو. گفتم می خواهم ندا را ببینم. گفت در حال جراحی هستند تا گلوله را در بیاورند. فکر می کردم ندا زخمی شده. اصلا تصور کشته شدنش را نمی کردم. دیدم که شوهر هدی زنگ زد و برادران او هم آمدند. به ذهنم خطور نمی کرد که اینها برای چی می آیند اما رنگ رضا (شوهر هدی) عین مرده ها شده بود. در حیاط بیمارستان هم

گاز اشک آور زده بودند و ما در سالن بودیم که دقایقی او را بردند و بعد که آمد به هدی گفت مادرت را ببر خانه و وقتی پرسیدم آرام گفت متاسفم. نفهمیدم چی شد عین دیوانه ها فقط جیغ می زدم و می گفتم: "ندای منو کشتن" و...

پیکر ندا را یک روز پس از کشته شدنش به خاک سپردید. مشکلی بابت تحویل پیکر ندا و تشییع او پیش نیامد؟

حراست بیمارستان خیلی همکاری کرد. گویا دیده بودند که فیلم شهادت ندا روی اینترنت رفته. ساعت سه صبح از حراست بیمارستان شریعتی به شوهر هدی زنگ زدند و گفتند که جسد را به پزشکی قانونی کهریزک برده اند. بعد شنیدیم که برای تحویل پیکر ندا پول گلوله می خواهند. پدر ندا و شوهر هدی با دوستان و پسر عموی ندا رفتند و با خود پول هم بردند. ساعت یک و نیم ظهر بود که زنگ زدند و گفتند مشکلی نیست و پول نگرفته اند و جسد را داده اند. تشییع کردیم و به خاک سپردیم و رفتیم منزل هدی و در آنجا مراسم گرفتیم.

وقتی پیکر ندا را تحویل گرفتید در چه وضعیتی بود آیا او را کالبد شکافی کرده بودند؟

بالای سینه سمت راست گلوله خورده بود و به اندازه چند سانت جای بخیه بود اما قسمت پشت او سالم بود یعنی گلوله خروجی نداشت و در جراحی آن را درآورده بودند. تا جایی که ما دیدیم کالبد شکافی نشده بود.

برای برگزاری مراسم ختم و هفت و چهلم ندا مشلات زیادی ایجاد شد. ممکن است در این زمینه توضیح دهید؟

روزی که ندا را خاک کردیم چند ماشین گارد ویژه همراه با تعدادی موتور سوار در کوچه ما دور می زدند و مدام عکس و فیلم می گرفتند. در اصل ما هیچ مراسمی نگرفتیم و فقط در خانه بودیم. در اصل مستقیم به ما چیزی نگفته بودند اما مساجد را از برگزاری مراسم برای شهدا ممنوع کرده بودند و ما به دو مسجد مراجعه کردیم که گفتند وزارت اطلاعات دستور داده و نمی توانیم. مثلا برای مراسم روز سوم به مسجد نیلوفر رفتیم که استعلام کردند و گفتند به شما مسجد نمی دهیم. بعد به مسجد امام جعفر صادق در حوالی شریعتی رفتیم که مسجد قبول کرد اما ساعت 12 دیدیم که اعلامیه ندا رفته روی اینترنت. می دانستیم که جمعیت زیادی خواهد آمد و من به خاطر حفظ جان مردم کنسل کردم. برای مراسم هفت هم در خانه بودیم و فقط سر خاک رفتیم.

مراسم چهلم ندا، یادم است که به تنهایی در پارکی نشستید و شمع روشن کردید در حالیکه میر حسین موسوی و مردم زیادی بر مزار ندا رفته بودند و شما نیز از قبل اعلام کرده بودید مراسم چهلم را بر مزار ندا برگزار خواهید کرد.

برای چهلم، از پلیس امنیت آمدند و گفتند مراسم نگیرید. من گفتم من چه به بهشت زهرا بروم و چه نروم، مردم خواهند رفت و مردم منتظر من نمی مانند. گفتند شما نروید. من هم گفتم باشد فقط به خاطر مردم نمی روم. بعد شنیدم که در بهشت زهرا درگیری شده است. نمی توانستم تحمل کنم منزل ما در تهران پارس است و من رفتم پارکی در پاسداران که نزدیک منزل هدی بود شمع روشن کردم و شروع کردم به گریه و روز بعد سرخاک ندا رفتم.

و بعد هم رفتید جایی که ندا کشته شده بود.

بله رفتم و آنجا هم شمع روشن کردم. مردم هم آمدند اما از پلیس امنیت آمدند و مانع شدند. اجازه ندادند بنشینیم و همه را متفرق کردند و از ما هم خواستند که محل را ترک کنیم. اما من هر چند وقت یکبار می روم دولا می شوم و جایی که ندا افتاد را می بوسم. شمع روشن می کنم و گل می گذارم. موقع شهادت ندا، فردی دست خود را به خون ندا زده و به دیوار زده بود. می رفتم خون دخترم را می دیدم آخرین یادگاری او را که اکنون اسپری قرمز زده اند و خون ندایم هم دیگر نیست. سال تحویل هم رفتم اما به خاطر مردم کمتر می روم چون مردم می آیند و با من می نشینند و ماموران می آیند و درگیری می شود و من دوست ندارم به خاطر ندا مشکلی برای کسی پیش بیاید و کسی زندان برود. برای همین بعضی شب ها ساعت 12 می روم و...

شب جمعه آخر سال هم از حضور مردم بر مزار ندا جلوگیری کردند درست است؟

آن روز خیلی نیرو ریخته بودند. البته همیشه اینکار را می کنند و نیروهایشان مدام آنجا هستند. نیروها فقط حضور داشتند اما روز بعد سر خاک ندا رفته و پارچه ای مشکی بر سنگ قبر او انداخته و گذاشته بودند مردم بر مزار ندا بروند و بنشینند. به مردم گفته بودند مگر ندا امامزاده است که مدام می آید و...

در این مدت چند بار نیز به سنگ قبر ندا آسیب رسانده اند و حتی گفته شده به صورت تصویرندا در سنگ قبرش شلیک کرده اند؛ تا چه اندازه این شایعات صحت دارد؟

بهشت زهرا سنگ قبرهای کوچکی دارد و ما هنوز سنگ قبر اصلی ندا را نگذاشته بودیم. سه ماه از شهادت ندا می گذشت که یکی از دوستان

تماس گرفته و به خواهر من گفته بود که برخی سنگ قبرها را شکسته اند و مادر ندا فعلا بهشت زهرا نیاید. نگفت سنگ قبر ندا را شکسته اند. من رفتم سرخاک. پر از مامور بود. حالم خوب نبود. دنبال قبر ندا می گشتم. فکر کن سنگ قبر بچه ات را گم کنی. داشتم سگته می کردم. جیغ می زدم قبر ندا کو. یهو خم شدم. بالای سر قبر ندا بودم و دیدم که سنگ قبر ندا را شکسته اند و همه را برده اند. فقط یک شماره 32 مانده بود. جیغ زدم هوار زدم گفتم ندا را کشتید سنگ قبرش را چرا می شکنید. افسر نیروی انتظامی آمد تسلیت گفت و ادامه داد که ما برای برقراری امنیت آمده ایم. گفتم اینقدر بهشت زهرا بی در و پیکر است که کسی مسولیتی نمی پذیرد؟ گفت که نمی دانیم چه کسی شکسته اما فردا یک سنگ قبر جدید می گذاریم. گذاشتند و آن را هم شکستند. آذر ماه ما سنگ قبر اصلی ندا را گذاشتیم که فقط 12 روز سالم بود. شلیک نکرده بودند اما انگار که با تیشه صورت ندا را تراشیده بودند. باز از پلیس امنیت گفتند سنگ قبر را عوض می کنیم که من مخالفت کردم و گفتم بگذارید همین بماند. عوض نمی کنم. بگذارید هر کاری می خواهند بکنند. سنگ قبر را هم ببرند. ندا در قلب مردم است. من روی سنگ قبر ندا هیچ چیزی ننوشته ام. نه شهید و نه هیچ چیز دیگر و فقط نوشته ام ندا آقا سلطان و همین خود گویای خیلی چیزها است. همین اسم خود خیلی حرفها دارد.

اولین برخورد مسئولان با قضیه شهادت ندا چگونه بود؟ یعنی با شما چه برخوردی کردند؟

روز اول دو نفر از شورای عالی امنیت ملی آمدند و تسلیت گفتند. از پلیس کلانتری یوسف آباد هم آمدند و آنها نیز تسلیت گفتند. چند روز اول خبری نبود. اما چند روز بعد آمدند و گفتند که احتمالا انتقام عشقی است و شوهر سابق ندا دست به انتقام زده و ما گفتیم چنین چیزی امکان ندارد. آن زندگی تمام شده و اکنون دو ماه است ندا با کس دیگری آشنا شده و مدتی دوست بودند و اکنون به خواستگاری و نامزدی رسیده است. هر چند که عقد نکرده بودند و نامزد رسمی نبودند اما نامزد بودند و ندا مشکلی نداشت که کسی بخواهد انتقامی از او بگیرد. رفتند تحقیق کردند و گفتند حق با شماست.

و بعد خواستند که ندا را به عنوان شهید، تحت پوشش بنیاد شهید قرار دهند.

بله روزنامه همشهری به نقل از آقای زیربافان نوشته بود که اگر وزارت اطلاعات بگوید ندا ترور شده ما هم او را تحت پوشش بنیاد شهید قرار می دهیم. که من اعلام کردم ندای من همچون بقیه بچه ها

شهادت شده و ما نمی‌خواهیم تحت پوشش این بنیاد قرار بگیرد.

در این میان بازداشت کاسپین ماکان به چه دلیلی بود؟ گفته می‌شد با تعهد شما آزاد شده است؟

کاسپین اول خبر نداشت. همان روز اول من زنگ زدم و گفتم که ندا را کشتند. آمد و با ما بود تا شب هفت ندا که به من گفت به خاطر مصاحبه‌هایی که کردم ممکن است مرا بازداشت کنند. چند روز بعد بازداشت شد. از طریق مقامات امنیتی پیگیری کردم و گفتم این جوان، دو ماه است وارد زندگی دختر من شده و اصلاً هم اهل سیاست نیست. در اصل کاری هم نکرده بود فقط چند مصاحبه درباره ندا انجام داده بود. تعهدی از من نگرفتند. یعنی امضایی از من نگرفتند. او هم با وثیقه آزاد شد؛ اما من هم گفتم که بعد از آزادی اگر کاسپین هر اقدامی انجام دهد مسئولیتش با من نیست و ربطی به ما ندارد. آن موقع فکر نمی‌کردم کاسپین از کشور خارج شود.

خانم رستمی پدر، خواهر و برادر ندا نیز فیلم جان باختن او را دیده‌اند و عکس‌ها، موزیک‌ها و کلیپ‌های مختلفی که ساخته شد و تصاویر دیگر را. ممکن است از آنها برایم بگویید و از فضایی که بر زندگی شما حاکم است؟

پدر ندا که مثل من است. یکبارہ چشم‌ها قرمز می‌شود و اشک سرازیر می‌شود. دیدن آن فیلم همه ما را به زانو در آورد. خیلی سخت است و کسی نمی‌تواند تصور کند دیدن لحظه جان باختن عزیزش به این صورت چقدر کشنده است. هدی همان اوایل فیلم را دیده بود. محمد هم همین‌طور اما به خاطر من خودداری می‌کنند و درونشان می‌ریزند. بروز نمی‌دهند. جلوی من گریه نمی‌کنند. دل‌مان که برای ندا تنگ می‌شود، می‌روند سراغ فیلم جان باختنش تا او را ببینند. محمد دلتنگ که می‌شود می‌رود سراغ پیانوی ندا. محمد تارو و ویلون می‌زند و ندا پیش آقای پناهی، کلاس آواز می‌رفت. پیانویی را پسندیده بود و می‌خواست بخرد حتی جایش را هم در خانه تعیین کرده بود. بعد که شهادت شد محمد پیانو را خرید و آورد گذاشت همان‌جا که ندا می‌خواست بگذارد و اکنون همان‌طور که می‌شنوید صدای همین پیانو است که محمد به آن پناه می‌برد. هدی مدام مرا دل‌داری می‌دهد و می‌گوید که به نکات مثبت فکر کن که ندا را همه مردم دوست دارند و الان سمبل آزادی مردم ماست و... اما من یک مادر هستم. دلم برایش تنگ شده است. دلم می‌خواهد صدایم کند و بگوید: "مامان". لبخندهای قشنگی داشت. دلم می‌خواهد بخندد از در بیاید و بگوید: مامان غذا چی داریم؟ منتظر آن صدا هستم و... فقط می‌نشینم به خدا می‌گویم خدایا طولانی‌ترین

عمر را به قاتل ندا بده اما هرگز نگذار تا روزی که زنده است، روی آرامش ببیند و روزی صدمبار از خدا درخواست مرگ کند. ندای من یک لحظه سوخت ولی مرا تا آخر عمو سوزاند... زندگی ما دگرگون شده. پدر ندا و من بروز می دهیم اما هدی و محمد نه. در حالیکه هدی به شدت این مدت ضربه خورد. ابتدا ندا و بعد همسرش که دقیقا یک ماه بعد از شهادت ندا بیمار شد. رفتیم بیمارستان آزمایش گرفتند و گفتند که سرطان استخوان دارد و دو ماه بعد فوت کرد. اما هدی باز مونس من است و مرا دلداری می دهد و... اما همه احساس می کنیم که ندا حضور دارد و فقط حضور فیزیکی ندارد. او با ما زندگی می کند. سه شنبه روز تولدم بود. هرسال ندا مرا به رستوران می برد. امسال هدی مرا به همان رستوران برد و خیلی اذیت شدم هنوز باورم نمی شود. شب هدی، خواب ندا را دیده بود که برای من کادویی آورده بودو به من می گفت ندا همه جا حضور دارد و با ماست و...

خانم رستمی می دانم خیلی اذیت شدید. من پوزش می خواهم از اینکه مجبور شدید همه اینها را مرور کنید. در پایان اگر حرف خاصی دارید بفرمایید.

نه این چیزها، جزوی از زندگی ماست. جزوی جدا نشدنی که همیشه و در تمام لحظات با ما است. اما اینجا می خواهم از همه مردم تشکر کنم و از همه محبت ها و همدردی ها و روحیه ای که داده اند و می دهند. از همه هنرمندان تشکر می کنم. از هم وطنان خودم که ده ماه است پا به پای من در بهشت زهرا و محل شهادت ندا هستند با اینکه مامورها هستند و مدام فیلم می گیرند اما مردم می آیند و به ما روحیه می دهند. نمیدانم چکار باید بکنم در مقابل این همه محبت و چگونه تشکر کنم. از هم وطنانم در خارج از کشور و مردم دنیا تشکر می کنم که ما را تنها نگذاشتند. از کسی که تابلوی نگاه آخر ندا را کشید و این تابلو و این نگاه خیلی مرا اذیت کرد، از شهردار میلان که به یاد ندا درخت کاشت و از همه کسانی که برای ندا خواندند. دو کار را روی من تاثیر گذاشت. یکی آنکه می گوید آزادی خون می خواهد و ندا خون داد برای آزادی" و دیگری آهنگی که می گوید "ندا نترس، ندا بمان"... همه این ها به ما روحیه می دهد و باعث افتخار ما شده است و من افتخار می کنم که ندا برای آزادی رفت. افتخار می کنم که شهادت ندا، سمبل آزادی شد. این برای من خیلی ارزشمند است و وقتی می روم بهشت زهرا و قبر دختر جوانی که فاصله زیادی با قبر ندا ندارد را می بینم که نه اسمی دارد و نه کسی سر خاکش می آید خدا را شکر می کنم که ندا را جای دیگری نبردند در همان خیابان تمام کرد کهریزک نبردند و استاد بالای سرش بود. خیلی دردناک است!

بخصوص الان که بهار است. ندا عاشق بهار بود. بیرون که می روم یکباره می ززم زیر گریه و مردم نگاه می کنند و... فقط می گویم خدایا به مادرها صبر بده به درد مادران زندانیان برس و به درد مادران اعدامیان و...

بیانیه نشریه دانشجویی بذر به مناسبت اول ماه مه روز جهانی کارگر

پنجشنبه ۹ اردیبهشت ۱۳۸۹ - ۲۹ آوریل ۲۰۱۰
رهایی کارگر در رهایی نوع بشر است!

اول ماه مه در راه است. روز جهانی کارگر. آیا برای من و توی دانشجوی چنین روزی اهمیت دارد؟ اصلاً چنین روزی را می شناسیم؟ چرا فکر می کنیم این کلمه و این روز متعلق به تفکر دانشجویان چپ و کمونیست است؟ چرا برای بقیه مهم نیست؟

ما دانشجویان به دلیل سر و کار داشتن با علم و آگاهی به عنوان قشر روشنفکر جامعه محسوب می شویم. در دانشگاه نگاهمان نسبت به جایگاه طبقات مختلف می تواند تغییر کند. مهم نیست که ما از چه طبقه ای وارد دانشگاه می شویم، اما مهم است که علت و تاریخچه موجودیت طبقات مختلف را بدانیم. آنگاه می فهمیم که این روز و این طبقه فقط برای کمونیستها نباید اهمیت داشته باشد، بلکه برای همه توده ها و قشرهای مردم باید حساسیت برانگیز باشد. چون پرولتاریا طبقه رها کننده همه طبقات است. سرمایه داری با وجود پرولتاریا سرپاست، اما رابطه این نظام با پرولتاریا خصمانه و آشتی ناپذیر و مبتنی بر استثمار است. رهایی از شر این نظام و عواقب اش تنها زمانی امکان پذیر است که پرولتاریا پیشاهنگ این مبارزه سخت باشد. اما خواستن فقط ملاک نیست و آگاه شدن به نقش، جایگاه و قدرتی که در پرولتاریا موجود است، برای همه و به خصوص خود آنها تعیین کننده است.

تجارب کمون پاریس، انقلاب اکتبر 1917 و انقلاب چین نشان داد که

رهایی از این نظام و تغییر در جامعه علیرغم شکست‌ها و عقب‌گردهای این انقلابات امری امکان‌پذیر است. این امر فقط از دیدگاه و آگاهی علمی ماتریالیستی و کمونیستی بر می‌آید. برای همین کشورهای سرمایه‌داری و امپریالیستی و مرتجعین دائما علیه کمونیسم تبلیغ می‌کنند. زیرا کمونیسم دشمن شماره یک جامعه طبقاتی و سرمایه‌داریست. چون کمونیسم به عنوان یک علم توانسته است در تار و پود جامعه سرمایه‌داری کند و کاو کند، تضادهای آن را بشناسد و راهکار جلو گذارد. کمونیسم هراسناک است اما نه برای توده زنان و دانشجویان و پرولتاریا و همه مردم بلکه برای بورژوازی.

پرولتاریا یک طبقه جهانیست چون در مرکز روابط تولیدی قرار گرفته که جهان را به هم مرتبط و متصل کرده است. طبقه‌ای که با رشد نظام سرمایه‌داری روز به روز گسترده‌تر می‌شود و زنجیرهای استثمارش محکم و محکم‌تر می‌گردد. پنجه‌های سرمایه‌داری خونین‌تر و عمیق‌تر از قبل بر گوشت و پوست این طبقه فرو می‌رود. این امر در عین حال زمینه‌های مادی انترناسیونالیسم و هم‌سرنوشتی این طبقه در چارگوشه جهان را پررنگ‌تر می‌کند.

کارگرانی که از کشورها و مناطق مختلف در جستجوی کار به کشورهای دیگر کوچ می‌کنند اگر سواد ندارند، زبان نمی‌دانند اما برای سرمایه‌داری مهم این است که نیروی کارشان حاضر و آماده فروش است. جامعه ما نیز از این قاعده مستثنی نیست. برای نمونه کارگران افغانستانی در ایران شدیداً استثمار می‌شوند. دستمزدهای پایین در کنار بی‌حقوقی مطلق؛ محروم از داشتن شناسنامه و حق تحصیل برای فرزندان‌شان؛ حتی اجازه کار کردن به شکل قانونی هم ندارند و این باعث می‌شود که با بدترین شرایط کار و دستمزد هم کار کنند. منطق کالایی در جامعه سرمایه‌داری همه جا نمایان است. روابط کالایی همه چیز را از جمله روابط اجتماعی را تحت الشعاع خود قرار داده است.

اما چرا این طبقه را به عنوان طبقه‌ای معرفی می‌کنیم که رهبری انقلاب با اوست. انقلابی که دگرگون‌کننده سرمایه‌داری به عنوان نظام استثمارکننده انسانهاست. انقلاب به معنای واقعی آن، یعنی دگرگونی. موقعیت عینی پرولتاریاست که نیاز به دگرگونی را پدید می‌آورد، زیرا که منفعت‌اش در عوض کردن این روابط تولیدی است. پرولتاریا تنها طبقه‌ای است که تنها خواسته‌های خود را مطرح نمی‌کند. بلکه همه جامعه را مد نظر دارد و رهایی‌اش با رهایی بشریت معنا خواهد داشت.

خواست از میان بردن طبقات جامعه در دورنمای مبارزاتی این طبقه قرار دارد. پرولتاریا طبقه‌ای است که در پایین‌ترین سطح تقسیم کار اجتماعی قرار گرفته است. تقسیم کار اجتماعی که بر اساس روابط

مالکیت خصوصی شکل گرفته است. دلایل علمی و مادی برای رهبری این طبقه وجود دارد. اما دولتهای مختلف در دنیا نیز به پتانسیلی که در این طبقه موجود است، آگاهند و در نتیجه به شکلهای مختلف سعی در سرکوب این طبقه دارند.

در هر مبارزه ای که علیه دولتهای حاکم صورت می گیرد لزوماً کارگران به عنوان نیروی عمده حضور ندارند. خیزش اخیر در ایران نیز نمونه ملموسی از این مورد بود. مبارزات مردم ایران در بعد از انتخابات اتفاق بسیار مهم و بیسابقه ای در تاریخ حاکمیت جمهوری اسلامی بود. اگر چه تقلب انتخاباتی نقطه شروع مبارزات مردم بود اما واقعیت این است که مسأله عمده ای که در حاکمیت اتفاق افتاده بود و به قبل از انتخابات نیز مربوط می شد، اختلاف در قطب های قدرت طبقه حاکم و چند پاره شدن آنها بود که این امر در کنار پیگیری و جدی بودن مردم بر خواستههایشان به ادامه مبارزات و بالا رفتن کیفیت آن علیرغم سرکوب وحشیانه رژیم کمک می کرد. اما در خیزش اخیر مسأله ای که بسیار بارز بود این بود که بیشتر طبقات میانی جامعه در آن حضور داشتند. حضور طبقات تحتانی کمرنگ بود این کمبودها دلایل مهم و قابل تأملی دارد که باید به آنها توجه کرد. اولین و مهمترین ضعف این جنبش که به موارد دیگر نیز دامن می زد این بود که قسمتی از حاکمیت در کنار این جنبش بود. در پی همان چند شقه شدن آنها سعی می کردند اپوزیسیون باشند اما در واقع نبودند، چون حرفها، اهداف و خواستههایشان در اساس یکی بود و با خواستههای مردم هم متفاوت بود. به همین دلیل هم خواست کارگران و طبقات تحتانی جامعه همچون مسائل مهم دیگری چون مسأله زنان هیچگاه در این جنبش مطرح نشد. چون دغدغه مدعیان رهبری جنبش، این نبود. اصلاً برایشان مهم نبود که آنها هم در مبارزات باشند. چه بسا خرسند هم بودند، چون ممکن بود برایشان خطرناک هم باشد.

از سویی دیگر باید به موانع ذهنی این موضوع پرداخت که چرا کارگران در این جنبش صف مستقل خود را نداشتند؟ درکهای غلطی که در بین بسیاری از فعالین چپ و کارگری موجود است در این مسأله بی تأثیر نیست. عده ای از آنها این جنبش را جنبش ارتجاعی می دانستند که اصلاً ربطی به طبقه کارگر ندارد و شرکت و همراهی در آن اصلاً معنایی ندارد. گروهی هم که از آنور بام افتاده بودند و می گفتند باید طرفدار جنبش سبز و موسوی شویم چون با آزاد شدن فضا، فعالیت برای ما هم راحت تر می شود. عده ای هم که کلاً آنقدر از ماجرا پرت بودند که می گفتند حضور مردم در خیابان به ما چه ربطی دارد ما باید به فکر شوراهای کارگری باشیم. از همه این موارد اشتباه، برداشتی که می شود سردرگمی و گیجی و عدم درک حساسیت اوضاع سیاسی

می باشد. آیا باید منتظر اوضاع شسته رفته انقلابی بود تا به میدان آییم؟ آن اوضاع کی و چگونه باید آماده شود؟ آیا این اوضاع فراهم نبود؟ آیا خود این اوضاع کمک نمی کند که توده های وسیع کارگر و زحمتکش زن و مرد در ابعاد وسیع وارد عرصه سیاست شوند و به منافع خود آگاه شوند؟ ضعیف شدن حاکمیت و اختلافات درونی رژیم بهترین فرصت برای شکل گیری اوضاع انقلابی است و مردم در ادامه مبارزات در بسیاری از موارد خط و راه خود را از رهبران سبز جنبش نیز جدا نمودند. حضور بارز زنان و جوانان و دانشجویان در خیزش اخیر از نقاط قوت آن بود، اما نگاه نادرست برخی فعالین چپ و کم بهایی به این امر باعث شد که از این اوضاع آن چنان که باید در جهت به میان آوردن مردم به حداکثر استفاده نشود.

علیرغم رهبری ارتجاعی حاکم در جنبش اخیر مردم در اعتراضات بر خواسته های حداقل خود تأکید می کردند. آزادی، برابری و به رسمیت شناخته شدن حقوق انسانی شان، انتخابات بهانه ای بود تا صبر و تحمل سی ساله مردم لبریز شود. مردم ریشه های نظام را در مقطعی هدف قرار داده بودند، روز 6 دی ماه (عاشورا) این مسأله بسیار برجسته بود. اما این مبارزات خودبخودی بود و مبارزه خود به خودی نتایج محدود خود را دارد. در مبارزات کارگران و در میان برخی فعالین کارگری نیز چنین تفکر غلطی موجود است که به مبارزات خودبخودی کارگران چشم دوخته اند و آن را ذاتاً ضد سرمایه داری می دانند. عنصر آگاهی در تفکر شان جایگاهی ندارد. مگر آگاهی، خود بخودی به دست می آید؟ یا اینکه هر که کارگر است ذاتاً آگاه است؟ اگر اینطور بود که تا کنون هیچ ستم و استثمار وجود نبود. چون همه بطور خودبخودی آگاهی کسب کرده بودند و همه ریشه های ستم را برچیده بودند. چرا یک نمونه موفق از مبارزات خودبخودی که به نتیجه واقعی و رهایی رسیده باشد نمی بینیم؟ ممکن است که کارگران به خواسته های محدود صنفی دست پیدا کنند، اما رهایی، هرگز. کارگران و طبقه زحمتکش جامعه باید در مبارزات سیاسی و در کنار سایر جنبش های اجتماعی شرکت کند تا بتواند آگاهی کسب کنند و رهبری طبقات دیگر را تمرین کنند. آنها باید کارکرد جامعه، تغییر و تحولات آن را بشناسند تا بتوانند درست عمل کنند و اینها نیاز به آگاهی علمی کمونیستی دارد.

نمی توان منتظر نشست تا جنبش های اجتماعی دیگر کارهایشان را انجام دهند و فضا را برای پرولتاریا آماده کنند تا بیاید و رهبری کند. کارگران باید درگیر مبارزه سیاسی شوند تا نقش رهبری خود را ایفا کنند. البته در این میان نقش روشنفکران انقلابی در بردن آگاهی به میان کارگران و زحمتکشان را نباید از خاطر برد. برخلاف برخی از

فعالین کارگری که می گویند آگاهی درون طبقه کارگر موجود است. چنین نیست. کارگری که از صبح تا شب میان چرخ دنده ها، پشت پدال و فرمان، در کوره پز خانه ها، در دود و زغال سنگ معادن و ... استثمار می شود و جان می کند، زمانی برای کسب این آگاهی ندارد و خودبخودی نیز نمی تواند این کار را انجام دهد و همانگونه که لنین می گوید آگاهی از بیرون به درون طبقه کارگر رخنه می کند و آنهم از طریق روشنفکران و پیشروان انقلابی این طبقه. مبارزات خودبخودی کارگران عمدتاً حول مسائل اقتصادیست. زیرا دم دست ترین و ملموس ترین خواسته است. باید از این مبارزات آنها نیز حمایت نمود. اما کافی نیست. با بالا رفتن دستمزد و کاهش ساعات کار (در خیلی از موارد مبارزات کارگران در این زمینه هم به نتیجه نمی رسد) ستم و استثمار بر این طبقه از بین نمی رود. مبارزه اقتصادی آنگونه که اکونومیستها می گویند به مبارزه سیاسی ختم نمی شود. پرولتاریا باید مبارزه سیاسی کند تا بتواند قدرت سیاسی را کسب کند و انقلاب شود. باید مبارزه سیاسی را سازمان دهد تا به رهایی بشریت و در نهایت رهایی خودش منجر شود. باید قدرت داشته باشد تا بتواند علیه قدرتی که مدافع روابط تولیدی استثمار، تمایزات طبقاتی و روابط اجتماعی ستمگرانه و ایده های سنتی عقب مانده، مبارزه کند و دگرگونی صورت دهد.

دانشجویان در بردن آگاهی میان توده ها و بالاخص کارگران همیشه نقش بسزایی داشته اند. تاریخ جنبش کمونیستی ایران مویّد این موضوع است که بخشی از بهترین پیشروان و کادر های کمونیست همواره از میان دانشجویان بوده اند. جوانانی که در مهد علم و آگاهی حضور دارند و نیرویی مهم در هر حرکت انقلابی و رادیکالی می باشند. ما دانشجویان نیز به عنوان جوانان این جامعه از همه روابط ستمگرانه که به شکل های مختلف از صبح تا شب در زندگی با آن مواجهیم به تنگ آمده ایم. از سرکوب های عقیدتی، سیاسی تا اجبار در نوع پوشش، از روابط مردسالارانه و ضد زن از خانه و دانشگاه تا همه بخش های جامعه.

ما باید به عنوان نیروی جوان یکی از جنبش های تأثیر گذار در کنار سایر جنبش ها نه فقط جهت حمایت از آنها بلکه برای اعلام کردن خواسته های همه توده ها و مبارزه برای آنها حضوری مؤثر داشته باشیم. در حالیکه رژیم به انواع و اقسام سرکوب های وحشیانه برای ارباب مردم دست زده و سعی در خاموش نمودن مبارزات خیابانی مردم دارد و در زمانیکه دانشگاه و دانشجو نقطه ضعف رژیم می باشد باید روز اول ما را در دانشگاه به صحنه اعتراض تبدیل کنیم. در چند سال گذشته رژیم سعی نمود که مبارزات کارگران کشور همچون

اعتصاب کارگران شرکت واحد و کارگران هفت تپه را سرکوب کند. دستگیری کارگران و اخراج آنها در سطح وسیعی صورت گرفت. اما این سرکوبها به ضد خود بدل شد و از میان آنها کارگران مبارز و پیشروی بسیاری بیرون آمدند. در این بین هم اعتراضات کارگری بسیاری در شهرهای مختلف صورت گرفت.

فعالین چپ، کمونیست و انقلابی جنبش دانشجویی باید در این روز با طرح مطالبات پایه ای چون جدایی دین از دولت، لغو قوانین ضد زن، آزادی زندانیان سیاسی، لغو قانون حذف یارانه ها، محاکمه و مجازات آمران و عاملان کشتارها و تجاوزها در طول حیات جمهوری اسلامی، حذف تمام نهادهای سرکوبگر نظامی از صحن دانشگاهها و کارخانه ها و ادارات و همه جامعه، به رسمیت شناختن حقوق همه ملل تحت ستم در همه جای کشور، احقاق حقوق کارگران در همه زمینه از جمله بیمه، ساعت کار، دستمزدها و... حضور و حمایت خود را از طبقه کارگر نشان دهند.

زنده باد اول ماه مه روز جهانی کارگر!

11 اردیبهشت 1389

www.bazr1384.com

www.bazr1384.blogfa.com

Email: bazr1384@gmail.com

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

خجسته باد اول ماه مه، روز اتحاد و همبستگی جهانی طبقه کارگر
گسترده باد پیکار جهانی کارگران برای برپائی دنیائی عاری از ستم
واستثمار

پنجشنبه ۹ اردیبهشت ۱۳۸۹ - ۲۹ آوریل ۲۰۱۰

اول ماه مه، روز جهانی کارگر بر همه کارگران وزحمتکشان و همه زنان
ومردان آزادیخواه ایران مبارک باد.

روز جهانی کارگر در حالی فرا میرسد که جهان سرمایه داری همچنان

گرفتار یکی از گسترده‌ترین و شدیدترین بحران‌های دوران حیات خود است. علی‌رغم تمهیدات همه دولت‌های سرمایه‌داری و برداشتن مبالغ بسیار هنگفت از سرمایه و ثروت متعلق به مردم و ریختن آن به جیب سرمایه‌داران و کاهش سطح زندگی توده‌ها، گسترش بیکاری و خانه‌خوابی میلیون‌ها انسان در سراسر جهان، همچنان نشانه‌های تخفیف بحران و برون‌رفت از آن و کاستن از آسیب‌ها و پی‌آمدهای آن کمتر دیده می‌شود.

در چنین وضعیتی چشم انداز برپائی دنیائی انسانی‌تر و عاری از ستم و استثمار و از خود بیگانگی انسان، بیش از پیش خود را می‌نمایاند. از همین رو بر ضرورت گسترش مبارزه همبسته و متحدانه کارگران در سرتاسر جهان برای دگرگونی این جهان کهنه و آفرینش دنیائی نو بیش از پیش افزوده و امیدهای واقعی‌تری را در افق پدیدار می‌شود. در ایران اول ماه مه در شرایطی فرا می‌رسد که بیش از ده ماه از تداوم، استمرار و گسترش جنبش آزادیخواهان و عدالت‌طلبانه مردم می‌گذرد. کشاکش و نزاع و جنگ قدرت در میان جناح‌های مختلف رژیم بطور دم‌افزون تشدید، شکاف و ازهم‌گسیختگی تا بالاترین و عالیترین سطوح هرم قدرت پیش‌رفته و می‌رود.

بحران عمیق، مزمن و همه‌جانبه سیاسی-اقتصادی، اجتماعی از یک سو حاصل ساختار اقتصاد سرمایه‌داری ایران است و از سوی دیگر حاصل سیاست‌ها و عملکرد ضد مردمی نظام جمهوری اسلامی، بخصوص در بی‌پاسخ گذاشتن مطالبات توده‌ها، برحقوقی مطلق آنها در ۳۱ سال گذشته، سرکوب و ستم برآنان و تحدید و پایمال کردن ابتدائی‌ترین آزادی‌های دموکراتیک توده‌ها. وضعیت کنونی بیانگر آن است که تحقق خواست‌ها و مطالبات توده‌ها بطور عموم و کارگران و زحمتکشان بطور اخص در چارچوب نظام جمهوری اسلامی ممکن نخواهد بود. بر این اساس ایران در آستانه تحولی بزرگ و بنیادی قرار گرفته است. جنبش مردم از حد و حدود رفرم در چارچوب این نظام فراتر رفته است. سرکوب وحشیانه و بی‌حد و مرز رژیم نه تنها نتوانسته جنبش مردم را متوقف سازد، بلکه این جنبش علاوه بر تداوم و استمرار در ابعاد مختلف گسترش یافته است.

هر سه سنجه اقتصادی (میزان تورم، نرخ رشد محصول ناخالص ملی واقعی و میزان بیکاری)، بیانگر شکست راهبردها، سمت‌گیری و سیاست‌های اقتصادی نظام جمهوری اسلامی و حاد شدن بحران و سرریز عوارض آن به درون جامعه است. سیاست‌ها، سمت‌گیری و راهبردهای ضد مردمی دولت برگماشته ولایت فقیه و شرکای نظامی-امنیتی‌اش مشتمل بر اجرای راهبردها، نظرات و عمل به نسخه‌های نهادها و انحصارات امپریالیستی و سرمایه‌داری چون بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، برای حفظ و

بقای جمهوری اسلامی و پیوستن به اقتصاد جهانی است. این سیاست‌ها و راهبردها، بر تسریع در واگذاری آن بخش از صنایع و کارخانجات و بنگاه‌های اقتصادی باقی مانده، به بخش خصوصی و اهداء رایگان و سهل الوصول آن به نهادهای نظامی- امنیتی، انتقال انباشت و دارائی مردم به مجموعه باند نظامی- امنیتی، پیگیری سیاست‌های تعدیل ساختاری، حذف یارانه‌ها و آزاد سازی قیمت حامل‌های انرژی، حذف و لغو و مسخ قانون کار، بازگذاشتن دست سرمایه داران برای حاکم کردن قانون جنگل، واگذاری پروژه‌های اقتصادی کلان در بخش‌های کلیدی و صنایع مادر به ارگان‌های نظامی- سپاهی- امنیتی و ... ، ناظر هستند.

همچنین دولت احمدی نژاد برآن است تا هر چه بیشتر دست خود را در خرج بی حساب بودجه عمومی و تامین نیازهای ماشین سرکوب باز گذارد. علاوه برآن در بازتوزیع منابع مالی حاصل از آزاد سازی قیمت‌ها و هدفمندسازی یارانه‌ها می‌خواهد علاوه بر پوشاندن کسر بودجه و بدهی‌های دولت، گروه معینی را چشم به دست دولت نگهدارد. ماهیت، پیامد و نتایج سیاست‌ها و جهت‌گیری ضد مردمی این رژیم، آشکارا خود را در بیکاری گسترده و بیکارسازی در سطوح مختلف، اشتغال ناپایدار، رکود تورمی، گسترش فقر و تهیدستی و نابرابری و شکاف‌های طبقاتی و تورم افسارگسیخته و افزایش جهشی قیمت‌ها و در نتیجه کاهش قدرت خرید توده‌ها، فقر و فلاکت، و راندن کارگران و زحمتکشان به مهلکه نیستی و تعرض علنی به حق حیات آنان نشان می‌دهد.

در سال گذشته تعرض و تجاوز سرمایه‌داران و دولت حامی آنها علیه طبقه کارگر و زحمتکشان گسترش بی سابقه‌ای یافت. در حالی که مقرراتزدائی از قانون کار، حذف و «اصلاح»، فسخ و تحدید دامنه شمول آن برای باز گذاشتن دست سرمایه‌داران داخلی و خارجی و در خدمت خصوصی سازی (خودمانی سازی)، بیش از ۹۵ درصد کارگاه‌ها از شمول قانون کار خارج ساخته، ترکیب شورای عالی کار را با افزایش تعداد نمایندگان دولت هر چه بیشتر به اهرمی «قانونی» برای انتقال بیش از پیش بار بحران ساختار اقتصادی ایران بر دوش کارگران و زحمتکشان تغییر کرد. امسال هم میزان حداقل دستمزد کارگران همچنان نه بر اساس سبد هزینه، بلکه بر اساس نرخ تورم (۳/۱۱ درصد) اعلام شده از سوی بانک مرکزی، چندین بار زیر خط فقر تعیین شد. کاربدستان جمهوری اسلامی مدعی‌اند که، حداقل دستمزد کارگران در مقایسه با سال قبل ۱۵ درصد افزایش دارد. معاون وزیر اقتصاد در اسفند ماه گذشته اعلام کرد بود «بایداز افزایش دستمزد در سال آینده (۸۹) جلوگیری شود. علاوه بر این اتاق بازرگانی صنایع و معادن ایران تهدید کرده بود، چنانچه حداقل دستمزد کارگران بیش از ۱۵ درصد افزایش یابد،

کارفرمایان نیروی کار را تعدیل (اخراج) خواهند کرد. در حالی که در سال جاری با اجرای حذف یارانه‌ها و آزاد سازی قیمت حامل‌های انرژی، آمارها و ارزیابی منابع رسمی رژیم (بانک مرکزی میزان افزایش نرخ تورم را حداقل ۳۰ درصد و مرکز پژوهش‌های مجلس رژیم میزان تورم را تا ۵۰ درصد ارزیابی می‌کنند) حکایت از افزایش نرخ تورم حداقل ۳۰ تا ۵۰ درصد را دارد.

در سال گذشته سرکوب اعتراضات و اعتصابات کارگران گسترش یافت. تشکلهای کارگری، فعالین و پیشروان کارگری همچنان مورد تعقیب و احضار، دستگیری، بازداشت و زندان و حبس قرار گرفتند. اعضای و رهبران سندیکای کارگران شرکت واحد و نیشکر هفت تپه (اسانلو، مددی، نجاتی) همچنان در بدترین شرایط در زندان بسر می‌برند.

در سال گذشته همچنان بر تعداد کودکان کار و خیابان افزوده شد. بر اساس آمار منابع رژیم ۴ میلیون کودک زیر خط فقر بسر می‌برند. خانه‌های کودک تعطیل و به پاساژ تبدیل می‌شوند.

علیرغم افزایش نرخ بیکاری زنان بویژه زنان تحصیل کرده و دریافت دستمزد کمتر از مردان در مقابل کار برابر، مجلس رژیم موضوع کاهش ساعت کار زنان را در دستور کار خود قرار داد. در سال گذشته بر تعداد زنان سرپرست خانوار افزوده گردید. در حالی که چهره کریه فقر هرچه بیشتر زنانه می‌شود و در شرایطی که قیمت کالاهای اساسی افسار گسیخته افزایش می‌یابند، میزان مستمری این خانوارها نه تنها افزایش نیافته بلکه کاربدستان رژیم می‌گویند که به دلیل کسر بودجه نمی‌توانند «مستمری این خانوارها را افزایش دهند». بر اساس آمار سرشماری سال ۱۳۸۵ حداقل یک میلیون ۶۹۱ هزار زن سرپرست خانوار شناسایی شده‌اند. میزان مستمری به زنان سرپرست خانوار تحت پوشش «سازمان بهزیستی» و یا «کمیته امداد» حداکثر ۶۰ هزار تومان برای یک خانوار ۵ نفری است.

اما به رغم همه تعرضات و تجاوزات رژیم و سرمایه‌داران علیه طبقه کارگر و جنبش کارگری، مقاومت و مبارزه طبقه کارگر نیز در اشکال و شیوه‌های مختلف گسترش یافته است. اعتصابات و اعتراضات کارگری در سال گذشته در اشکال، تجمعات اعتراضی، راهپیمایی، تظاهرات و اعتراضات خیابانی، ایجاد مانع و راهبندان تا تصاحب کارخانه‌ها و اعتصابات گسترده در محیط و محل کار، گسترش یافتند.

اعتصاب و راهپیمایی کارگران چینی البرز، اعتصابات کارگران کشتی سازی ایران صدرا، واگن سازی پارس، اعتصابات شرکت مخابرات راه دور، اعتصابات و اعتراضات کارگران کارخانه لوله سازی اهواز، اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه، اعتصاب بخشی از کارگران مترو، اعتصاب کارگران کارخانه نوشابه ساسان و اعتصاب کارگران لاستیک

البرز و همچنین اعتصاب کارگران ذوب آهن اصفهان و مجتمع فولاد مبارکه و ... از جمله حرکت‌های مورد اشاره هستند. علاوه بر این در سال گذشته اتحاد عمل و ائتلاف میان گرایش‌های مختلف درون جنبش کارگری گسترش یافت. فراخوان مشترک تشکله‌ها و گرایش‌های مختلف کارگری برای برگزاری علنی مراسم اول ماه مه با مضمون و متحوی اساسا رادیکال و ضد سرمایه‌داری، خود به کیفرخواستی علیه نظام جمهوری اسلامی و سرمایه‌داری بدل گردید. اما علیرغم این همه، مبارزه طبقه کارگر همچنان از خصلت تدافعی برخوردار است و با توجه به حضور کارگران در رویدادهای پس از انتخابات، هنوز اما کارگران نتوانسته اند بصورت گسترده، مستقل و متشکل در این جنبش شرکت نمایند.

بی‌گمان حضور مستقل و متشکل طبقه کارگر با خواسته‌ها و مطالبات خود در پیشروی جنبش آزادیخواهانه و عدالت طلبانه مردم ضرورتی انکارناپذیر است. بکارگیری همه اشکال مبارزه از سوی کارگران و بویژه گسترش اعتصابات کارگری برای تحقق مطالبات خود و از جمله برای برپائی تشکلهای مستقل کارگری، دستمزد بالاتر از خط فقر، امنیت شغلی، لغو قراردادهای موقت کار و دیگر مطالبات می‌تواند در تقویت و سراسری شدن جنبش اعتراضی توده‌ها نقش مؤثر و تعیین‌کننده ای ایفاء کند. گسترش و تداوم اعتصابات کارگری و سراسری شدن آن، عامل تعیین کننده در تقویت و گسترش جنبش اعتراض و مرحله‌ای اساسی برای برچیدن بساط نظام جمهوری اسلامی را فراهم می‌سازد.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران، فرا رسیدن روز همبستگی طبقاتی کارگران در سرتاسر جهان برای پرافکندن دنیائی نو و عاری از ستم طبقات و استثمار را به همه کارگران و زحمتکشان و همه زنان و مردان آزادیخواه صمیمانه شادباش و تبریک می‌گوید.

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران ضمن حمایت و پشتیبانی گسترده و همه جانبه از مبارزات کارگران و زحمتکشان ایران، صمیمانه‌ترین دروهای خود را به همه مبارزان راه آزادی، دموکراسی و سوسیالیسم تقدیم می‌کند.

سرنگون باد نظام جمهوری اسلامی

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

۸ اردیبهشت ۱۳۸۹

دانشجویان در روز جهانی کارگر اعتصاب غذا خواهند کرد

پنجشنبه ۹ اردیبهشت ۱۳۸۹ - ۲۹ آوریل ۲۰۱۰

بنا به گزارش سایت دانشجو نیوز دانشجویان برخی از دانشگاه های کشور در روز جهانی کارگر دست به اعتصاب خواهند زد.

بنابر گزارش های رسیده به دانشجویان، این اعتصاب در روز ۱۱ اردیبهشت (۱ می) و به مناسبت روز جهانی کارگر و ۱ روز پیش از روز معلم، در همبستگی با معلمان و کارگران سراسر کشور برگزار خواهد شد.

دانشجویان قصد دارند با اعتصاب نمادین، اعتراض خود را نسبت به وضعیت سخت معیشتی و مشکلات کارگران و معلمان و فشارهای اجتماعی بر آنان اعلام نمایند. در این اعتصاب، دانشجویان ضمن حمایت از تمامی کارگران، همبستگی خود با معلمان و به خصوص اساتید سراسر کشور را اعلام خواهند کرد.

اعتصاب غذای دانشجویان در صحن دانشگاه های مختلف کشور در روز شنبه ۱۱ اردیبهشت برگزار خواهد شد.

دانشجویان علاقمند به شرکت در این اعتصاب می توانند برای اطلاع بیشتر از جزئیات این برنامه با "دانشجویان نیوز" مکاتبه نمایند.

<http://www.daneshjoonews.com>

بیانیه کانون نویسندگان ایران

✘ اول ماه مه، روز جهانی کارگر، گرامی باد!
چهارشنبه ۸ اردیبهشت ۱۳۸۹ - ۲۸ آوریل ۲۰۱۰

اول ماه مه، روز جهانی کارگر است. در سال ۱۸۸۶ در چنین روزی ۱۰۰ هزار کارگر در شیکاگو، آمریکا، با درخواست ۸ ساعت کار روزانه به خیابان‌ها آمدند. اما پلیس تظاهرات و راه‌پیمایی کارگران را وحشیانه سرکوب کرد و چهار تن از رهبران طبقه کارگر را به جوعه‌ی اعدام سپرد. از آن پس در بیشتر کشورهای جهان، زنان و مردان کارگر و تشکلهای آزاد کارگری هر سال در اول ماه مه، آزادانه و فارغ‌بال، به خیابان‌ها می‌آیند و با جشن و پای‌کوبی خاطره‌ی این روز را گرامی می‌دارند.

در این روز کارگران بار دیگر بر حق خود برای برپاداشتن جهانی فارغ از ستم سرمایه، استثمار، نابرابری، تبعیض جنسیتی، بیکاری و ترس از بیکاری، اعدام و شکنجه، جنگ و آزادی‌کشی و سانسور، و در یک کلام، ساختن جهانی شایسته‌ی انسان آزاد پا می‌فشارند.

در ایران، اگرچه روز جهانی کارگر را، هم در اواخر رژیم گذشته و هم پس از انقلاب در حاکمیت کنونی، ظاهراً به رسمیت شناخته‌اند، در واقعیت امر، همواره از تشکیل هر گونه تشکل آزاد و مستقل کارگری با سرکوب و بند و زندان جلوگیری شده، و اول ماه مه - روز کارگر- یا روز تعقیب و گریز و ضرب‌وشتم کارگران بوده است یا روز نمایش‌های فرمایشی دولتی.

کانون نویسندگان ایران، که تشکلی آزاد و مستقل است، ضمن شادباش این روز فرخنده به کارگران و همه‌ی مردم زحمتکش، به حکم منشور خود که خواهان آزادی بیان و قلم و اندیشه در همه‌ی عرصه‌ها برای همگان است، بر پا داشتن تشکلهای آزاد و مستقل کارگری و برگزاری آزادانه‌ی جشن بزرگ اول ماه مه را حق بی‌چون‌وچرای کارگران ایران می‌داند، و خواهان آزادی همه‌ی کارگرانی است که به خاطر پیگیری این حق مسلم خود در بند شده‌اند.

کانون نویسندگان ایران

۹ اردیبهشت ۸۹